



اکسیر ناب دعا



دکتر امیر سعید طاووسی مسرور
شیر هیت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

در مذهب اهل بیت (علیهم السلام) دعا جایگاه بسیار مهمی دارد و شاهد آن، دعا‌های بسیاری است که از معصومان (علیهم السلام) در موضوعات متنوع نقل شده است و نیز شمار فراوان کتب ادعیه که در قرون مختلف، علمای این مذهب تألیف کرده‌اند. آثاری که حتی آوردن فهرست آن‌ها به درازا می‌کشد؛ البته دعا از تأکیدهای قرآن کریم و سنت و محل توجه جمیع مسلمانان است و اختصاصی به شیعیان ندارد، اما این سطح از توجه به دعا و نیز زیارت در سایر مذاهب اسلامی دیده نمی‌شود و چه بسا در میزان اهمیت به دعا، در مرتبه بعد از شیعیان، صوفیان قرار گیرند. این اهتمام شیعیان به دعا، ریشه در تعالیم معصومان (علیهم السلام) دارد و حجم زیاد دعا‌های منقول از چهارده معصوم (علیهم السلام) حتی در فرض اعتبار نداشتن تمام این روایات، این اهتمام ویژه را ثابت می‌کند. مرحوم آیت‌... سید محمد باقر موحدباطنجی در مجموعه هفت جلدی «موسوعه الادعیه الجامعه» به گردآوری همه دعا‌های منقول از معصومان (علیهم السلام) که به آن‌ها «ادعیه مأثور» گفته می‌شود، پرداخته است که شمار آن‌ها ۴ هزار و ۳۷۷ دعاست.

مروری بر ادعیه معصومان (علیهم السلام)، نشان‌دهنده ارتباط عمیق آنان با خدا در هر حال است؛ چون علاوه بر ادعیه اوقات مانند روز و شب و ایام هفته و... و مواظبت امور (مثلاً بعد از نماز، در سفر، در حج و...) شاهد انواع مناجات و نیز طلب انواع حاجت در نسبت دیگران با خود هستیم. در ادامه به جلوه‌هایی از دعا در حیات معصومان (علیهم السلام) اشاره می‌کنیم که نشان‌دهنده ارتباط مستمر با خداوند در حالات و وضعیت‌های مختلف است.

● مناجات شبانه با خدا

در منابع شیعه مانند «ارشاد» شیخ مفید و منابع اهل سنت مانند «سیر أعلام النبلاء» از طاووس یمانی، نقل شده است که شبی علی بن الحسین (علیهم السلام) را در نزدیکی کعبه دیدم. پس نزدیش نشستیم. ایشان نماز خواند و سپس به سجده رفته، پیشانی‌اش را بر خاک نهاد و گفت: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک» «بنده کوچک درآستانه توست. مسکین تو در آستانه توست. فقیر تو در آستانه توست. درخواست‌کننده از تو، تو در آستانه توست». از او نقل شده است که در هر بلایی به این عبارت دعا کردم، خدا آن بلا را از من دورودر کارم گشایش ایجاد کرد. و «بسط بن جوزی» در «تذکره الخواص» از ابو حمزه ثمالی از ابراهیم بن محمد آورده است که از علی بن الحسین (علیهم السلام) شنیدم در مناجات شبانه‌اش می‌گفت: «خدا یا! ای آقا و مولای ما! اگر به قدری گریه کنیم که پلک‌های ما بپفتند و آن قدر ناله کنیم که صدای ما قطع شود و به قدری سرپا بایستیم که پا‌های ما بخشکد و آن قدر در رکوع بنشینم که بند از بندمان جدا شود و آن قدر ذکر و تازیگو بگویم که زبانمان از کار بماند، با این‌همه نخواهیم توانست گناهی از گناهانمان را محو کنیم»، البته این عبارات، بخشی از دعا‌ی شانزدهم صحیفه سجاده است.

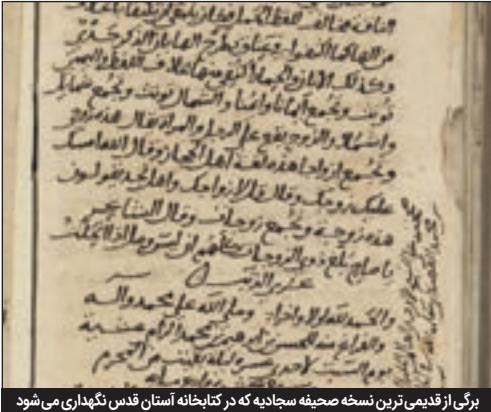
«قطب‌راوندی» در کتاب «سلوه‌الحزین» از امام‌امام سجاد (علیهم السلام) روایت کرده است که فرمود: «بدرم در روز عاشورا نزد من آمد و درحالی که خون از رگ‌های بدنش جاری بود، مرا در آغوش گرفت و فرمود: فرزندم! دعا‌یی را که مادرم فاطمه (س) به من اموخت، حفظ کن که مادرم آن را از رسول خدا (ص) و ایشان از جبرئیل نقل کرده است. هنگامی که حاجت بسیار مهم و غمی بزرگ و امری سخت و دشوار به تو رو کرد، بگو: «به حق یس و القرآن الحکیم و به حق طه و القرآن العظیم» یا من یقدر علی حوائج السائلین یا من یعلم ما فی الضمیر یا منفس عن المکروبین یا مفرج عن المغمومین یا راحم الشیخ الکبیر یا رازق یا رازق الطفل الصغیر یا من لا یتحتاج إلی التفسیر صل علی محمد و آل محمد، (به حق یاسین و قرآن حکیم، به حق طه و قرآن عظیم، ای خدایی که بر حاجت‌های حاجتمندان، قادر و توانا هستی! ای آن که اسرار پنهان همه را می‌دانی! ای برطرف‌کننده مشکل آنان که دچار گرفتاری شده‌اند! ای برطرف‌کننده غم‌های مردم اندوهگین! ای رحم‌کننده به پیرمردان! ای روزی دهنده به کودکان صغیر! ای خدایی که بی نیازی از هر تفسیری! بر محمد و خاندان محمد درود فرست!».

● دعا علیه ظالمان و دشمنان

موسی ملقب به الهادی در سال ۱۶۹ خلیفه شد. وی بیش از یک سال زنده نماند. در زمان او بود که حسین بن علی، مشهور به «شهید فخ» قیام کرد و کشته شد. وقتی سر او را برای هادی آوردند، او اشماری چند بر زبان آورد و در آن فرزندان ابوطالب را به قطع رحم متهم کرد. وی سپس نگرانی شدید خود را از موسی بن جعفر (علیهم السلام) اظهار و قسم یاد کرد که او را خواهد کشت؛ «به خدا قسم حسین (شهید فخ) به دست‌و‌او (امام کاظم) قیام کرده و تحت تأثیر او قرار گرفته، زیرا صاحب وصیت پرنفوذ در این خانواده اوست. خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم». قاضی ابویوسف که در مجلس حاضر بود، او را آرام کرد و گفت: «نه موسی بن جعفر نه هیچ‌کدام از فرزندان این خانواده، اعتقاد به خروج علیه خلفا دارند». روایت شده است زمانی که امام از خطر دستگیری و شهادت خود به دست هادی عباسی آگاه شد و تهدیدهای او را شنید، در حق وی نفرین کرد و چندی بعد، خرم‌رگ او به مدینه رسید. چنان‌که در برخی منابع شیعی روایت شده، دعا‌ی مفصلی که امام (علیهم السلام) بارسیدن خیر تهدید از جانب خلیفه خوانده است، معروف به جوشن صغیر است که در کتب ادعیه وارد شده است.

● دعای مظلوم بر ضد ظالم

از آشکارترین مفاهیم شیعی، مبارزه با ستم است. دعای مظلوم بر ضد ظالم به‌طور مستقل، دعایی است که از خدا بر ضد ستم ستمکاران و جباران استمداد شده است. روایت شده است که امام‌های (علیهم السلام) به دنبال ستم و اهانتی که از طرف متوکل به ایشان رواداشته شد، این دعا را خواندند. درست است که در دعای مذکور، از میان بردن ستم به خدا واگذار شده است، ولی در واقع، هدف از آن می‌تواند آگاه کردن مردم از وجود ستم و وجوه مختلف آن در جامعه باشد که این خود، قدم اساسی برای از میان بردن آن است.

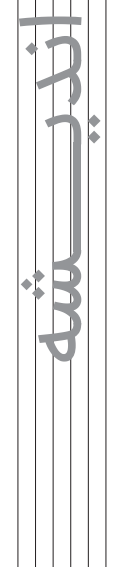


برگی از قدیمی‌ترین نسخه صحیفه سجاده که در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود



شهریار
SHAHARANNEWS.IR
شبه
۳ آذر ۱۳۹۲
۴۰۷ شماره

۱۴



امید حسینی نژاد دوران حیات امام هشتم (علیهم السلام) زمان اوج‌گیری گرایش مردم به اهل بیت (علیهم السلام) و دوران گسترش پایگاه‌های مردمی این خاندان است. چنان‌که می‌دانیم، آن حضرت از پایگاه مردمی شایسته‌ای برخوردار بود و همان‌شهر که مأمون با زور حکومت می‌کرد، او مورد قبول و مراد همه مردم بود و بر دل‌ها حکم می‌راند. نشانه‌ها و شواهد تاریخی ثابت می‌کند که (در این دوران)، پایگاه مردمی مکتب علی (علیهم السلام) از نظر علمی و اجتماعی تاحدی بسپار رشد کرده و گسترش یافته بود و در آن مرحله بود که امام رضا (علیهم السلام) مسئولیت رهبری را به‌عهده گرفت.

حقیقت آن است که در این دوران، بدی اوضاع میان امین و مأمون به امام کمک کرد بار سنگین رسالت خویش را بردوش کند، بر تلاش‌های خود بیفزاید و فعالیت‌های خویش را دوچندان کند؛ چون در این زمان، زمینه فراهم شد که شیعیان با او مرتبط شوند و از رهنمودهایش بهره‌جویند و همین امر در کنار برخوردار بودن امام از ویژگی‌های منحصر به فرد و رفتار آرمانی که در پیش گرفته بود، سرانجام به تحکیم پایگاه و گسترش نفوذ امام در سرزمین‌های مختلف حکومت اسلامی انجامید. یکی از موضوعاتی که کمتر به آن توجه شده است، اقدامات فرهنگی اجتماعی امام رضا (علیهم السلام) و به تبع آن تأثیرات ماندگار اقدامات حضرت در این دو حوزه است. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «تمام زندگی این بزرگوار با همه این عظمت‌ها و عمق‌ها و ابعاد گوناگونی که می‌شود برای آن ذکر و تصویر کرد، در همین مدت عمر نسبتاً کوتاه انجام گرفته است. از این مدت پنجاه و پنج سال، نزدیک به بیست سال – تقریباً نوزده سال – مدت امامت این بزرگوار است، اما همین مدت کوتاه را که ملاحظه می‌کنید، تأثیری که در واقعیت دنیای اسلام گذاشت و به گسترش و عمقی که به معنای حقیقی اسلام و پیوستن به اهل بیت (علیهم السلام) و آشنا شدن با مکتب این بزرگواران انجامید، یک داستان عجیبی است. یک دریای عمیقی است.»

برای تبیین تأثیر امام رضا (علیهم السلام) بر توسعه معارف شیعه و شکل‌گیری جریان مفاهیم بین‌فرق اسلامی، در ادامه، گفتاری از دکتر محمد تقی سبحانی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، را می‌خوانید.

درباره شرایط تاریخی حیات امام رضا (علیهم السلام)، بحث‌های مختلفی مطرح شده است که به دلیل حساسیت و پیچیدگی این دوران و عوامل تأثیرگذار بر ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن، هنوز جای بحث‌های فراوانی وجود دارد. نکته‌ای که ناخوشه‌ها در این باب، بیش از چیزی است که تاکنون درباره‌اش بحث و بررسی شده است، از پاره‌ای جهات، دوران امام رضا (علیهم السلام) بسیار شبیه دوران امام صادق (علیهم السلام) است. در طرح کلی یادگفت میراث علمی و معرفتی و نقاط مهم فکری و فرهنگی شیعیان، بیشتر محصول دوران امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) است. بسط معرفتی و علمی شیعیان در دوران امام جعفر صادق (علیهم السلام) رخ داد و نقش امام رضا (علیهم السلام) نیز در بسط معارف اهل بیت (علیهم السلام) و گسترش اندیشه دینی، بسیار شبیه دوران امام صادق (علیهم السلام) بود.

پس از شهادت امام صادق (علیهم السلام) و استقرار حاکمیت سیاسی بنی عباس، رفته رفته همان شرایط دوران بنی‌امیه، چون مبارزات زیرزمینی، انزوا ی شیعه انظر فکری و سیاسی و حتی قلع و قمع شیعیان، حاکم شد. بعد از هارون، قیام‌های فراوانی در قلب جهان اسلام رخ داد. حدود بیست سال از دوران امامت امام رضا (علیهم السلام) در فضای آشوب سیاسی و اجتماعی گذشت و تنش‌های داخلی جهان اسلام تقویت شد. ظهور مکتب‌ها، فرقه‌ها و اندیشه‌های تازه از میانه حاکمیت هارون تا دوران مأمون عباسی، از دیگر پروژه‌های بنی عباس برای حفظ قدرت و حاکمیت

گفتاری از دکتر محمد تقی سبحانی درباره نقش امام رضا (علیهم السلام) در توسعه معارف شیعه دوره بنی عباس

گسترش ژرفای معارف شیعه



از زمان امام صادق (علیهم السلام) به بعد، اختلاف‌های شیعی دیگر بر سر مبانی و اصول نبود و این اختلاف‌ها تنها بر سر موضوع مصداق امام، بروز می‌یافت. با تبیین‌های روشنگرانه امام صادق (علیهم السلام) از مبانی تشیع، دیگر اختلاف‌های اصولی، مبنایی و پایه‌ای در میان تشیع رخ نمی‌داد و این اختلاف‌ها به سمت تمرکز بر مصداق‌یابی و تفرق بر سر مصداق، سوق پیدا کرده بود.

امام رضا (علیهم السلام) در آن اوضاع سیاسی، اعتقادی و فکری موضوع خاصی را در پیش گرفته و بر تغییرات مسیر جامعه اسلامی، تمرکز کرده بودند. امام رضا (علیهم السلام) امامت شخصی خود را از همان ابتدا اعلان کردند، به گونه‌ای که بعد از واقعه عاشورا، ایشان نخستین امامی بودند که رسماً و به‌صورت علنی و روشن، امامتشان را اعلام کردند.

امام رضا (علیهم السلام) برخلاف سایر ائمه اطهار (علیهم السلام) دریغ از اظهار معجزه، کرامت و علائم امامت نداشتند. ثامن‌الائمه (علیهم السلام) اظهار امور خارق‌العاده‌ای که افراد را متوجه امام می‌سازد، در دست‌و‌کار قرار داده بودند تا مردم را از جایگاه امامتشان واقف کنند.

نیاز است جایگاه علمی حضرت در دوران حیاتشان در مدینه و تأثیر ایشان بر نشر معارف و حقایق، به‌درستی بازشناسی شود. نقشی که امام رضا (علیهم السلام) در حوزه تفکر شیعی دارند، نیازمند خوانشی دوباره است.

در این دوره تاریخی، آسیب‌های حوزه میراث فقهی شیعه، به‌خصوص میراث اعتقادی و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، خدمت امام رضا (علیهم السلام) عرضه و تصحیح نقل روایات به‌صورت جدی دنبال می‌شد.

کاری که حضرت انجام می‌دادند، افزودن اصلی از اصول و گسترش کمی معارف اهل بیت (علیهم السلام) نبود، بلکه امام رضا (علیهم السلام) به عمق بخشی به اصول، مفاهیم و قواعد اعتقادی توجه نشان می‌دادند و تبیین‌های اعتقادی را در قالب نفی و ایجاب در پیش گرفته، مرزبندی‌های روشنی را مطرح می‌کردند.

ریشه بیان‌های امام رضا (علیهم السلام) در خطبه‌ها و مناظرات جدی و مجادلات طولانی را می‌توان در خطبه‌های جوشیدی امیرالمؤمنین (علیهم السلام) مشاهده کرد. اگر مناظرات ثامن‌الائمه (علیهم السلام) نبود، اکنون بخشی از اشارات خطبه‌های امیرالمؤمنین، ناشناخته باقی مانده بود.

دوره امام رضا (علیهم السلام)، دوره ژرف‌سازی و گسترش معنایی معارف و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است. در این دوره تاریخی، مفاهیم فلسفی و دین‌شناختی سایر ادیان، حضوری پررنگ پیدا کرد.

ادبیات تبیینی امام رضا (علیهم السلام)، با توجه به شرایط آن دوره، تفاوت‌هایی با گذشته داشت، هرچند دوران امام رضا (علیهم السلام) به لحاظ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فرقه‌ای شباهت‌هایی با گذشته دارد، وجود اختلاف‌های عظیم و عمیق، سبب ارائه دوباره معارف با ادبیاتی نو می‌شود.

گسست دوران خلافت بنی عباس، تنها مبتنی بر نزاع‌های ظاهری و جنگ قدرت و درگیری‌های نظامی نبود، بلکه در لایه درونی، بنی عباس با گسست سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک مواجه بود و جهان اسلام در این دوران از هم‌بستگی فکری، قومی و سیاسی فاصله گرفت. بعد از مأمون، به‌ویژه در دوران متوکل، بنی عباس با حذف اندیشه‌های غیر و توسل بر قدرت عربی، طرح اموی را برای خلافت در دست‌و‌کار قرار داد. دوران امام رضا (علیهم السلام) اوج بر شکستگی و از هم‌گسیختگی جامعه اسلامی بر اساس بنیاد و طرح بنی عباس بود.

ورود مکتب‌های فلسفی و نظری فرائضی به داخل جهان اسلام، از ویژگی‌های خاص دوران امام رضا (علیهم السلام) بود. ورود اندیشه‌های دینی به جهان اسلام در دوران مبادلات سیاسی هارون، با دولت‌بیزانس تقویت شد. در زمان هارون، جنگ‌های اسلامی با روم و دولت‌بیزانس، به تعامل و ارتباط، تبدیل شد و فضایی باز برای حضور گروه‌ها و ادیان مختلف در این دوران، فراهم و مبادلات فکری و علمی تقویت شد.

مبادلات فکری گروه‌های اسلامی در قالبی منظم و سازمان‌یافته، از دیگر ویژگی‌های دوران بنی عباس به‌ویژه دوران هارون الرشید بود. در این دوران، نظام‌گفت‌وگو میان فرقه‌ها شکل گرفت و عناوین فرقه‌های اسلامی رسماً در دوره بنی عباس به‌صورت سازمان‌یافته، تفکیک و چارچوب‌های اعتقادی آن تدوین شد.

● ورود مکتب‌های جدید به جغرافیای جهان اسلام

تعمیق مباحث اعتقادی از صورت‌های فرقه‌ای و مذهبی به سمت تئوری‌ها و قواعد نظری و فلسفی، از ویژگی‌های بارز دوران ثامن‌الائمه (علیهم السلام) بوده است. به تئوری‌پردازی در حوزه عقاید دینی، تا قبل از دوران هارون، به‌صورت جدی توجه نمی‌شد.

اصلاحات فلسفی و قواعد برخاسته از اصول بیرونی تئوری‌پردازانه، در ادبیات امام رضا (علیهم السلام) رقم خورد و مکتب لایه جدیدی از دیدگاه‌ها و عقاید مطرح شد. در سیر تطور اندیشه، فرقه‌ها از صورت‌بندی اندیشه‌ها به سمت مدلل کردن عقاید و نظریه‌پردازی عقاید حرکت کرد.

در این دوران، مکتب‌های جدید در حال ورود به جغرافیای جهان اسلام بودند این دیدگاه‌ها و اندیشه‌های فرق، صورت‌بندی‌های نظری، فکری و معرفتی دقیق‌تری یافته، فرقه‌های جدیدی با گرایش‌های نو با رنگ و لعاب مذهبی، ظهور و بروز یافت.

سیاسی در این دوره تاریخی است. نوع رفتار ثامن‌الحجج (علیهم السلام)، بازتابی از وضعیت مشابه و امتداد اندیشه جعفری بود. با وجود تمام نکات مطرح‌شده، هنوز با شناخت دقیق واقعیت‌های دوران تاریخی امام رضا (علیهم السلام)، فاصله داریم.

بنی‌امیه مبتنی بر پایه سیاسی تعصبات قبیله‌ای، در صدد تقویت هم‌بستگی اجتماعی مبتنی بر محوریت حکومت بود. آن‌ها از آغاز بر اساس پایه ایدئولوژیک که برخاسته از اندیشه خلیفه دوم بود، مسیر تفکر اسلامی را برپایه‌ای خاص استوار ساختند که جبرگرایی، ظاهرگرایی در حوزه فهم دین و نیز اجماع قومی در حوزه اندیشه و رفتار، تنها بخشی از این رویکرد‌هاست.

● دلایل گسست دوران خلافت بنی عباس

بنی عباس پایه‌های قدرت سیاسی خود را به جای تکیه بر خط تعصبات قومی، بر مقوله‌های دیگری استوار ساخت. بنی عباس با تأکید بر تغییر ایدئولوژیک، به سمت جریان فکری اعتزالی عقل‌گرا، با تمام مختصات آن دوران تاریخی، سوق پیدا کرد.

تغییر و جایه‌جایی قدرت در دوران بنی عباس، موفقیت‌های ظاهری را به دنبال داشت. هارون توانست موازنه قدرت ایجاد کند، حتی ادواج‌های هارون نیز مبتنی بر این نقشه طرح‌ریزی می‌شد. همه این‌ها، نشان‌دهنده تمرکز هارون بر اجرای تئوری جدیدی است.

هارون تصویری کرد از این طریق می‌تواند پروژه بنی عباس را از منظری خاص شکل دهد. در حالی که در سال‌های پایانی و بعد از فوت وی، با جنگ قدرت میان دو بستر سیاسی قومیتی در جهان اسلام، این رویکرد رنگ می‌بازد و جهان اسلام دچار از هم‌گسیختگی می‌شود.

در نزاع میان عصبیت عربی و قدرت مأمون صحنه قدرت را در دست گرفت و در امتداد حرکت بنی عباس، نیازمند پایه ایدئولوژیک و قدرت سیاسی شد. آوردن

امام رضا (علیهم السلام) در اوج قیام‌های مخالفان بنی عباس، نوعی جلب و جذب جریان‌هایی بود که به‌ظاهر می‌توانست قدرتی مقابل خط عربی باشد که «امین» را محور خلافت اسلامی می‌پنداشت.

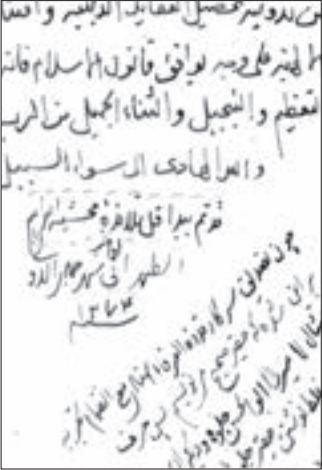
بنی عباس در طرح پایه‌ریزی نظام قدرت بر مؤلفه‌های غیرعصبیت عربی، با دو گسست سیاسی و ایدئولوژیک مواجه شد و راه دادن قدرت‌های حاشیه‌ای به درون حاکمیت اسلامی و موالیان غیرعربی و تغییر موضع ایدئولوژیک، گسست‌هایی را در درون حاکمیت مأمون ایجاد کرد.

جدال ۲ شاگرد ملاهادی سبزواری

کرد و از محفل درس فیلسوف بزرگ دوران، ملاهادی سبزواری، بهره‌برد. او از طریق دکان عطاری ابرام‌عاش می‌کرد و بخشی از روز را در مغازه‌اش می‌گذراند. نسخه‌ای خطی از کتاب حاشیه ملاهادی سبزواری بر مفتاح‌الغیب صدرالمتألهین به شماره ۷۱۸۱ در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد. این نسخه به خط شیخ ابراهیم طهرانی است که در سال ۱۲۷۴ قمری کتابت کرده است. وی می‌نویسد: «قد تم بید الاقل تلامذه مدحیه ابراهیم الطهرانی. و اواخر شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۷۴».

در انتهای نسخه، جمله‌ای به خط وی نوشته شده است که بیانگر نکته‌ای تأمل برانگیز درباره زندگی

ملاهادی سبزواری در دوره زندگانی خود توانست شاگردان زیادی را در جامعه علمی ایران پرورش دهد. برخلاف ملاصدرا که شاگردان اندکی داشت، افراد زیادی به محفل درسی ملاهادی می‌آمدند و از اندیشه‌های فلسفی‌اش بهره می‌بردند. به‌گفته فرزندش، حاجی سبزواری، هر روز صبح تا هنگام طلوع آفتاب، دوبیاله جای غلیظ می‌نوشید و سپس از صبح‌صحنه، دوساعت پس از طلوع آفتاب برای تدریس به مدرسه علمیه فصیحیه می‌روید. بعد روزانه چهار ساعت در آنجا مشغول تدریس بود. بعد به خانه برمی‌گشت. یکی از شاگردان مرحوم سبزواری، شیخ ابراهیم طهرانی است. وی مدتی در سبزواری زندگی



نسخه‌ای از کتاب حاشیه ملاهادی سبزواری بر مفتاح‌الغیب صدرالمتألهین

مصائب جهان بی‌تاریخ



کتاب شناخت

آمد تا در قطار تاریخ جدید جایی پیدا کند، قطار به راه افتاده و مسافران رسیدن و سوار شدن به آن بازمانده است. پیاده شدن از تاریخ قدیم و پیدا نکردن جایی در تاریخ جدید، درد بی‌تاریخی است. این کتاب، گزارش وضع جهانی است که در پایان تاریخ خود قرار دارد. بخشی از این جهان، آغاز و دوران تحول و پایان تاریخ خود را از موده است اما بخش دیگر، از زمان و دوران تحول، چندان خبری ندارد و دوران پایانی یعنی دوران سلطنت تکنیک را تمام تاریخ جدید و کمال آن می‌انگارند و به قهر آن تسلیم شده‌است، هرچند از این تسلیم‌نیز خبر ندارد. کتاب «بلای بی تاریخی و جهان بی آینده» توسط انتشارات نقد فرهنگ در سال ۱۴۰۲ منتشر شده است.

متفاوت از تاریخ‌های قدیم است. این تاریخ، زمان به قدرت رسیدن انسان و سعی در ساختن جهان و سپس خلع او از قدرت و محو شدنش در فضای سلطنت تکنیک است. حادثه مهم قرن اخیر، پدید آمدن وضعی خاص در حاشیه جهان جدید است که «جهان توسعه‌نیافته» نام دارد. تعبیر «جهان» توسعه‌نیافته چندان مناسب نیست؛ زیرا وضع توسعه‌نیافتگی نظمی را که یک جهان باید داشته باشد، ندارد. این وضع از یک نظر به جهان جدید و از لحاظ دیگر به جهان قدیم، شباهت‌ها دارد. اما تفاوتش با این هردو، تفاوتی اساسی است. وضع توسعه‌نیافتگی، وضع بی تاریخی است. گویی وقتی مسافر جهان قدیم از مرکب تاریخ خود پایین